

لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال نهم، دوره جدید، شماره سی و دوم، تابستان ۱۳۹۷، ص ۱۹-۱

تحلیل معنایی شروط فاء سببیه در قرآن کریم با توجه به نظریه

مشروط به صدق جملات*

ابراهیم اناری بجزلویی، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک
فاطمه نظیری سنجانی، کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک

چکیده

یکی از نظریه‌های فلسفی که در زمینه معنانشناسی ایجاد شده و پس از آن به حوزه زبانشناسی راه یافته، نظریه مشروط به صدق جملات است. براساس این نظریه، معنای جمله در محتوای گزاره‌ای آن گنجانده شده و بر حسب شرایط، صدق آن، قابل تبیین است. تطبیق این نظریه با ساختار متفاوت زبان عربی و بویژه آیات قرآن کریم، می‌تواند دریچه‌ای به سوی درکی عمیق از قرآن کریم باشد. در زبان عربی جملات به دو گروه خبری و انشایی تقسیم می‌شوند. از آنجا که اساس جمله‌های خبری، صدق و کذب آنهاست، بنابراین تبیین این نظریه در ارتباط با اینگونه جمله‌ها بسیار روشن است؛ اما بررسی نظریه مذکور در خصوص جمله‌های انشایی که بر اساس عدم احتمال صدق و کذب تعریف شده‌اند، نیاز به کنکاش بیشتری دارد. در واقع هدف این پژوهش، بررسی آیات قرآن کریم در نوع خاصی از جملات انشایی دستور زبان عربی؛ نظیر تحضیض، ترجیحی، تمنی، عرض و... است که به گونه‌ای غیر مستقیم با گزاره خبری خود پیوند می‌خورند. این جستار به روش توصیفی، با بهره‌گیری از منابع مکتوب اعم از کتاب‌های معتبر و مقالات علمی- پژوهشی در پی تبیین آیات انشایی قرآن کریم در ترکیب با فاء سببیه بر اساس نظریه مشروط به صدق جملات و بیانگر آن است که گزاره‌های خبری در جملات انشایی پیش از فاء سببیه، ارتباط معنایی خاصی با مفهوم سببیت پس از فاء سببیه دارند.

کلمات کلیدی: قرآن کریم، معنانشناسی، نظریه مشروط به صدق، دستور زبان عربی، فاء سببیه.

۱. مقدمه

امروزه نظریه‌های جدیدی در حوزه زبانشناسی مطرح است که می‌کوشد به تبیین زبان و بیان مؤلفه‌های معنایی آن بپردازد. پرداختن به این‌گونه نظریه‌ها که به صورت همگانی و در تطبیق با اغلب زبان‌های موجود مطرح می‌شوند، می‌تواند راهگشای رسیدن به ژرفای مفاهیم جملات باشد؛ اما این نکته باید مورد توجه قرار گیرد که هر زبانی ویژگی‌ها و کارایی خاص خود را دارد؛ بنابراین، نظریه‌هایی از این دست به تنهایی نمی‌توانند بیانگر تمام جنبه‌های مفهومی یک جمله باشند و باید در تلفیق با شرایط و توانمندی‌های آن زبان قرار گیرند.

از سوی دیگر، این نظریه‌ها بر اساس کارکردهای زبان‌هایی مطرح می‌شوند که ریشه در زبان لاتین دارند و اغلب از خانواده زبان‌های هند و اروپایی هستند؛ از این رو تطبیق آن با زبان عربی که از خانواده زبان‌های سامی است (فهمی حجازی، ۱۳۷۹ش: ۱۱۶)؛ شاید چندان منطقی نباشد؛ چرا که این دو خانواده، تفاوت‌های بسیاری از نظر ساختار جملات با یکدیگر دارند؛ اما با توجه به این که نظریه‌هایی از این نوع در حوزه زبانشناسی و در ارتباط با معناشناسی مطرح می‌گردد، می‌توان تا حدودی بدون در نظر گرفتن خانواده زبانی، این نظریه‌ها را با بسیاری از زبان‌های دیگر از جمله زبان پویای عربی تطبیق کرد و از آن بهره گرفت. «ویژگی‌های خاص و توانمندی زبان عربی در انتقال مفاهیم و معانی می‌تواند از جمله دلایل گزینش این زبان از سوی خداوند محسوب گردد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۱۶۰)

مهمترین حوزه استفاده از این نظریه‌ها در زبان عربی، قرآن کریم است؛ زیرا این کتاب آسمانی دربردارنده دقیق‌ترین معانی و مفاهیمی است که پی بردن به هر کدام از آنها، درهای علوم جدیدی را در برابر انسان می‌گشاید.

«نظریه مشروط به صدق» جملات، یکی از نظریه‌هایی است که ابتدا در فلسفه مطرح شده و سپس به حوزه زبانشناسی راه یافت و هدف از آن تبیین گزاره‌های خبری تمام جملات است؛ در حالی که در زبان عربی به گزاره‌های خبری در جمله‌های انشایی توجه کمتری می‌شود. از آنجا که قاعده فاء سببیه در زبان عربی، ارتباط مستقیمی با جملات انشایی دارد؛ مقاله پیش رو می‌کوشد این نظریه را با جملات انشایی مرتبط با فاء سببیه، تلفیق و جنبه‌های کاربردی آن را در حوزه تحلیل معنایی آیات قرآن مبین برجسته نماید.

۲. پیشینه پژوهش

تا کنون پژوهش‌های بسیاری با بهره‌گیری از این نظریه انجام شده است. برای نمونه در مقاله «امکان استقبالی و تعیین صدق در گزاره‌های ناظر به آینده»، علی شیروانی آراء ارسطو، فارابی، ابن‌سینا، خواجه نصیر طوسی، صدرالمتألهین، ملاهادی سبزواری و دو تن از فیلسوفان معاصر را درخصوص مباحث

مربوط به صدق بررسی کرده است. (شیروانی، ۱۳۸۴ش: ۱۲۰) در فلسفه اسلامی هم مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی و تحلیل نظریه تطابقت صدق در فلسفه اسلامی» به قلم مرتضی حاج‌حسینی، نگاشته شده است. بنابراین، نظریه‌های مربوط به صدق جملات در فلسفه، پیش از اسلام مطرح شده و به حوزه فلسفه اسلامی هم راه یافته‌اند.

مقالات دیگری نیز به بررسی این موضوع در آراء متفکران مغرب زمین پرداخته‌اند؛ از جمله می‌توان به مقاله «نظریه تطابقت صدق راسل؛ به موازات تحولات وی» اشاره کرد که به بیان نظریه‌های تطابقت صدق راسل (B. Russell) (۱۹۷۰م)^۱ پرداخته و آن را باتوجه به تحولات فیلسوف در طول حیات فکری‌اش در آثار فراوان او مورد پژوهش قرار داده است. (قرایی و نصری، ۱۳۸۸ش: ۱۰۹)؛ همچنین مقاله «مفهوم معناشناختی صدق و مبانی معنی‌شناسی» که ترجمه مقاله آلفرد تارسکی (A. tarski) (۱۹۳۸م)^۲ می‌باشد نیز به بیان غیر صوری نظریه مشهور صدق پرداخته است. (قوام‌صفری، ۱۳۸۰ش: ۴۷) زبان‌شناسان نیز با توجه به مباحث صدق در فلسفه، به تبیین آن در حوزه زبان‌شناسی و معناشناسی پرداختند و نظریه‌ای با عنوان «نظریه مشروط به صدق جملات» را ارائه نمودند. یکی از مقالاتی که به بررسی صدق و کذب جملات پرسشی بر اساس دیدگاه‌ها و نظریه‌های جدید توجه کرده است؛ مقاله «معانی غیر مستقیم جملات پرسشی از دیدگاه کاربردشناسی زبان و بلاغت عربی» است. نویسندگان این مقاله توجه ویژه‌ای به معانی غیر مستقیم جملات پرسشی انشایی و نیز برخی معانی غیر مستقیم مشترک در میان بلاغیون قدیم و زبان‌شناسان معاصر داشته‌اند. (ابن‌الرسول و دیگران، ۱۳۹۱ش: ۱) سامرایی نیز در مقاله‌ای با عنوان «الجملة الخبرية والانشائية» به بیان اختلاف بلاغیون در موارد ذکر شده در زیر مجموعه جملات انشائی پرداخته و وجه خبری برخی موارد ذکر شده را تبیین نموده است. (سامرایی، ۱۴۱۸ق: ۱۱۸)

۳. چارچوب مفهومی بحث

۳-۱. نظریه معناشناسی صوری یا معناشناسی مشروط به صدق

در سال‌های اخیر، برخی زبان‌شناسان می‌کوشیدند تا معناشناسی را چه به صورت نظری و چه به صورت عملی، در چارچوب روابط صوری مطالعه کنند. در سال (۱۹۶۳م) ج. کتز و ج. فودور، نظریه‌هایی مطرح کردند که بر اساس معنای واژه و مصداق آن شکل گرفته بود. «مصداق» به رابطه بین عناصر زبانی؛ نظیر واژه، جمله و غیره از یکسو و تجربیات غیر زبانی جهان خارج از سوی دیگر می‌پردازد. در حالی که «معنی» به نظام پیچیده روابطی که بین عناصر زبانی وجود دارد، مربوط می‌شود و به بیان دیگر روابط درون زبانی را در برمی‌گیرد. (صفوی، ۱۳۶۰ش: ۱۰۵) «نظریه معناشناسی صوری زبان‌شناختی در پیوند با نگرشی محدود به معنای جمله است؛ یعنی نگرشی که مدعی است معنای جمله در محتوای گزاره‌های اش

گنجانده شده و بر حسب شرایط صدق قابل تبیین است. « (لاینز، ۱۳۹۱ش: ۲۹۰) بیان خبر نیز در اصل به معنای اظهار گزاره و همزمان با آن، ابراز نظر نسبت به آن گزاره است. این ابراز نظر را تعهد معرفتی می‌نامند. وقتی ما گزاره‌ای را بیان می‌کنیم، خود را نسبت به آن متعهد کرده‌ایم، آن هم نه به این معنا که به صادق بودنش باور داریم، بلکه به این معنا که بعد از این بیان خبر، هرچه بگوییم و هر رفتاری که از خودمان و مخاطب سخن ما سر بزند، مبتنی بر صدق آن خبر است. به این ترتیب پاره گفتاری مانند: «باران می‌بارد، ولی من باور نمی‌کنم.» ناپذیرفتنی و متناقض به حساب می‌آید. با بیان چنین خبری، گوینده از تعهد معرفتی نسبت به آن خبر، سر باز زده و آن را نقض می‌کند. (همان: ۳۶۳)

اما این نظریه با مخالفت کسانی چون جان لانگشاو آستین (John Langshaw Austin) (۱۹۱۱ - ۱۹۶۰) روبرو شد. هدف اصلی آستین، به چالش کشیدن چیزی بود که از نظر او مغالطه توصیفی نامیده می‌شد. مغالطه مذکور به این موضوع اشاره دارد که تنها کاربرد زبان که از نظر فلسفه جالب توجه است، کاربرد تولید گزاره‌های صادق یا کاذب است. دیدگاه ویژه وی به نظریه کش گفتاری مشهور شد. (ابن‌الرسول و دیگران، ۱۳۹۱ش: ۴)؛ بنابراین، به نظر می‌رسد نظریه معناشناسی صوری زبان، به طور مطلق در نزد تمامی زبان‌شناسان پذیرفته نیست؛ با وجود این نمی‌توان وجود گزاره‌های صادق یا کاذب را منکر شد. از سوی دیگر می‌توان چنین گفت که اغلب جملات با گزاره‌های خبری در ارتباط هستند و یا اینکه بر اساس گزاره‌ای خبری ایجاد شده‌اند. توجه به این گزاره‌های خبری، در واقع توجه به بخشی از مفهوم جملات است. اظهار این گزاره‌ها در جملات خبری به آسانی قابل اجراست؛ اما در جملات غیرخبری؛ نظیر امر، نهی، استفهام و... که در نوع خود شروط صدق را ندارند، چگونه قابل بیان و توجیه است؟

۱-۳-۱. جملات امری

جان لاینز (John Lyons) (۱۹۳۲م) ^۴ در کتاب خود، «درآمدی بر معنی‌شناسی زبان»، چگونگی ارتباط اینگونه جملات با گزاره‌های خبری را با بیان نمونه‌هایی شرح داده است. برای نمونه یک فرد می‌تواند جمله «در را باز کن» را برای دستور یا درخواست از فرد دیگری به کار برد. تأثیر اطاعت او از این دستور می‌تواند این باشد که دری بسته در نتیجه عمل او باز شود؛ یعنی تغییری در جهان اطراف صورت پذیرد که شرایط صدقش نه فقط «در را باز کن» بلکه به شکلی مشخص تر تابع جمله «در را باز کن» باشد. به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که اگرچه جملات امری در نوع خود، شرایط صدق ندارند؛ اما می‌توان آنها را در ارتباط با جملاتی خبری قرار داد که از شرایط صدق برخوردارند. در چنین مواردی می‌توان، جمله‌های امری را در حوزه معنی‌شناسی مشروط به صدق قرار داد. (لاینز، ۱۳۹۰ش: ۲۸۳ و ۲۸۴)

۲-۱-۳. جملات پرسشی

این رابطه در جملات پرسشی چگونه شکل می‌گیرد؟ جان لاینز، جملات پرسشی در زبان انگلیسی و بسیاری از زبان‌های دیگر را به دو دسته کلی تقسیم می‌کند؛ گروه اول را پرسش‌هایی که جوابشان بله یا نه است؛ که آنها را پرسش‌های بله-نه‌ای و گروه دوم را پرسش‌های متغیردار می‌نامد. (همان: ۲۶۴)

در زبان عربی نیز این نوع دسته‌بندی از پرسش‌ها وجود دارد؛ به گونه‌ای که اگر پرسش از وقوع نسبت بین دو امر و یا عدم وقوع آن باشد، سؤال از تصدیق و جواب آن بله یا خیر است؛ که همانند پرسش‌های بله-نه‌ای در زبان انگلیسی هستند و چنانچه غیر از آن باشد، سؤال از تصور نامیده می‌شود؛ که ظاهراً همانند گروه پرسش‌های متغیردار زبان انگلیسی است. (تفتازانی، ۱۴۱۱ق: ۱۳۱) در ادامه نمونه‌هایی از این نوع دسته‌بندی در زبان انگلیسی و عربی را بررسی می‌کنیم.

۱-۲-۳. پرسش‌های بله-نه‌ای یا تصدیقی

جان لاینز، پرسش‌های بله-نه‌ای را در دو گونهٔ حقیقی و غیر حقیقی بررسی کرده و معتقد است که زبان‌شناسان برای تحلیل پرسش‌های حقیقی، دچار مشکل شده‌اند و تعبیراتی که برای ارتباط با گونهٔ خبری این جملات ذکر کرده‌اند، با آنها برابر نیستند. وی با مثالی این نابرابری تعبیرات را روشن ساخته است. مثال: «آیا درب باز است؟» در ارتباط با جملهٔ خبری «درب باز است.» قرار می‌گیرد. به لحاظ سَمی چنین به نظر می‌رسد این دو جمله، بخش عمده‌ای از محتوای گزاره‌ای‌شان با هم مشترک است؛ اما در معنای جمله با یکدیگر تفاوت دارند. (لاینز، ۱۳۹۰ش: ۲۶۴) در زبان عربی نیز به این نوع تحلیل معنایی در جملات پرسشی حقیقی اشاره شده است. از جمله تفتازانی [۵] در کتاب «مختصر المعانی»، به شکل موجز این بخش خبری از مفهوم جمله را با مثال عنوان کرده است. برای نمونه، گزارهٔ خبری جملهٔ پرسشی -تصدیقی «أقامَ زيدٌ؟» پذیرش ذهن از وجود نسبتی است؛ اما وقوع یا عدم وقوع آن مبهم است. (تفتازانی، ۱۴۱۱ق: ۱۳۱) نویسنده، نوع دیگری از پرسش‌ها را تحت عنوان پرسش‌های تأییدی یا سلبی - ایجابی که ما از آن با عنوان پرسش‌های غیر حقیقی یاد کرده‌ایم، ذکر می‌کند.

برای نمونه در جملات پرسشی تأییدی یا سلبی - ایجابی؛ نظیر جملهٔ «درب باز است؛ این طور نیست؟!»، انتظار گوینده به شکلی رمزگذاری شده است که پاسخ به آن صرفاً ردّ یا تأیید اطلاعات از پیش موجود گوینده باشد؛ به عبارت دقیق‌تر، وقتی گوینده‌ای از چنین جملاتی استفاده می‌کند، گزاره‌ای را در اختیار مخاطب قرار می‌دهد تا ارزش صدق آن را تأیید یا رد کند. (ر.ک: ۲۷۰، ۱۳۹۱)

البته در زبان عربی نیز این دسته از پرسش‌ها به شکل گسترده‌تری وجود دارد؛ به گونه‌ای که هدف از آن، تنها ردّ یا تأیید گزارهٔ خبری نیست؛ بیان تشویق و ترغیب به یک امر، توبیخ، نهی، انکار، تعظیم، تحقیر و... نیز، از دیگر اغراض استفهام غیر حقیقی در این زبان محسوب می‌شود. (تفتازانی، ۱۴۱۱ق: ۱۳۱)

(۱۳۷)؛ این نوع استفهام به گونه‌ای رمزگذاری شده و مشخصاً با گزارهٔ خبری خود در ارتباط است و می‌تواند ارزش صدق پیدا کند. برای نمونه در جملهٔ «أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ؟»، هدف گوینده اقرار مخاطب به مالکیت وی است که به صورت استفهامی آن را بیان داشته و پرسش آن از نوع حقیقی نیست.

۲-۱-۳. پرسش‌های متغیّر دار یا تصوّری

جان لاینز، در کتاب خود جملات پرسشی متغیّر دار را در زبان انگلیسی، فقط در ماهیت پرسش‌های حقیقی بررسی کرده است. برای نمونه، گزارهٔ خبری جملهٔ: «چه کسی داشت حلیم مرا می‌خورد؟» چنین خواهد بود: «یک نفر در حال خوردن حلیم من بود.» (لاینز، ۱۳۹۱ش: ۲۷۲) در زبان عربی هم به این نوع گزارهٔ خبری در چنین جملات پرسشی که با عنوان سؤال از تصوّر یاد می‌شوند، اشاره شده است. از جمله، تفتازانی در مختصر المعانی در بیان مفهوم خبری جملهٔ پرسشی تصوّری «أَدْبَسُ فِي الْإِنَاءِ أَمْ عَسَلُ؟» گزارهٔ خبری آن را، بیان چیزی درون ظرف عنوان می‌کند که متکلم درخواست تعیین آن را دارد. (ر.ک. تفتازانی، ۱۴۱۱ق: ۱۳۱) جان لاینز، تنها به بررسی جملات انشایی؛ شامل امر، نهی و استفهام پرداخته است؛ حال آنکه در زبان عربی انواع گسترده‌تری از این نوع جملات وجود دارد که در ادامه، این نوشتار می‌کوشد به وسیلهٔ بیان شروط فاء سببیه، انواع دیگری از اینگونه جملات مرتبط با آن را نیز، تبیین نماید.

۲-۳. فاء سببیه و شرایط عملکرد آن

فاء سببیه می‌تواند بنابر اضممار حرف «أن» در شرایط زیر فعل مضارع را منصوب نماید: (ر.ک. سبویه، بی‌تا، ج ۳: ۲۸)

الف) وقتی فاء سببیه، فقط معنای سببیت داشته باشد؛

ب) وقتی فاء سببیه مسبوق به نفی محض و یا طلب محض باشد. (عباس، ۱۴۱۲ق: ۳۳۵)

اگر بخواهیم از دیدگاه معناشناسانه به این دو شرط ذکر شده بنگریم، برای هر کدام می‌توان دلایلی ذکر نمود.

۱-۲-۳. شرط اول: مفهوم سببیت

اگر حرف فاء، به تنهایی معنای سببیت نداشته باشد، در آن صورت در دو حالت دیگر متصوّر می‌شود که هر کدام از این دو حالت، جمله را در معنایی خاص و متفاوت قرار می‌دهد.

در حالت اول، حرف فاء می‌تواند در جایگاه عطف قرار گیرد. نحویان برای حرف فاء در جایگاه عطف، سه معنا را ذکر کرده‌اند: معنای ترتیب، تعقیب و سببیت. در ترتیب، تقدیم و تأخیر امور اهمیت دارد؛ اما در تعقیب، زمان نقشی اساسی ایفا می‌کند، به گونه‌ای که باعث شده تا نحویان در مورد نوع

تحلیل زمان به بحث و جدل بپردازند. نحویان این حرف را در معنای سببیت به گونه‌ای بررسی کرده‌اند که می‌تواند دربردارندهٔ مفهوم زمان باشد و یا نباشد. (ر.ک. سامرای، ۱۴۲۰ق، ج ۳: ۲۳۱)؛ ولی آنچه باعث شده که فاء سببیه از فاء عطف جدا شود، همان مفهوم سببیت و تأکید بر آن است. در صورتی که فاء عطف، حتی اگر معنای سببیت هم داشته باشد؛ چون دربردارندهٔ معانی دیگر ترتیب و تعقیب نیز هست، نمی‌تواند بر مفهوم سببیت تأکید ورزد.

حالت دوم اینکه فاء، در جایگاه استیناف قرار گیرد. در این حالت، حرف فاء سببیه، جملهٔ فعلیه را عمداً به جمله‌ای اسمیه تبدیل کرده و معنای ثبوت پیدا می‌کند که در این صورت، مفهوم سببیت به طور کامل از بین می‌رود. مثلاً در جملهٔ «أعطني فأشكرک» اگر حرف فاء عامل نصب و مفید مفهوم سببیت باشد، جمله به این معناست: «من در صورتی سپاسگزارت خواهم بود که به من چیزی عطا کنی»؛ اما اگر حرف استینافیه باشد، در این صورت جملهٔ «أشکر» خبر برای مبتدای محذوف «أنا» به حساب می‌آید و تبدیل به جمله‌ای اسمیه شده و این معنا را می‌رساند: «من در همه حال سپاسگزارت هستم؛ چه ببخشی و چه نبخشی.» (همان: ۳۷۱)

بنابراین، به نظر می‌رسد، گزارهٔ خبری مرتبط با جملات اسمیه و فعلیه در زبان عربی، با یکدیگر متفاوتند و هر کدام مفهوم جداگانه‌ای را دربردارند که این امر نشان‌دهندهٔ پویایی زبان عربی است.

۲-۲-۳. شرط دوم: نفی محض و طلب محض

شرط دوم در عمل فاء سببیه، ویژگی خاص جملات پیش از آن است. اگر از دید زبانشناسی مبتنی بر صدق، به جملهٔ ماقبل فاء سببیه بنگریم، درمی‌یابیم که به جز مورد نفی محض که مستقیماً در بردارندهٔ مفهوم خبری است، جملات دیگر به گونه‌ای غیر مستقیم در ارتباط با گزارهٔ خبری خود هستند؛ اما این گزارهٔ خبری در تحلیل معنای جملات و ایجاد ارتباط با جملهٔ بعد از فاء سببیه، عمدتاً مورد توجه قرار نمی‌گیرد. این نوشتار در پی آن است که ضمن بررسی هرکدام از موارد ذکر شده در شرایط عمل فاء سببیه در قرآن کریم، به تحلیل معنایی جملات بر اساس نظریهٔ مبتنی بر شرایط صدق بپردازد و از این طریق دریچه‌ای به روی معانی جدید بگشاید.

۱-۲-۲-۳. نفی محض

مراد از نفی محض، سلب حکم از چیزی به وسیلهٔ ادات مشخصی است که این ادات می‌توانند؛ حرف، فعل یا اسم باشند و منظور از محض بودن، آن است که چیزی نفی بودن جمله را نقض نکند؛ به این معنا که گزارهٔ خبری سلبی را به گزاره‌ای مثبت تبدیل ننماید. (ر.ک. عباس حسن، بی‌تا، ج ۴: ۳۳۵) نفی محض، تنها جملهٔ خبری ماقبل فاء سببیه است که ارتباط مستقیمی با گزارهٔ خبری خود دارد و همچنین

ارتباط آن با جمله‌ی مابعد فاء سببیه به وضوح مشخص است؛ اما سامرایی در تحلیل معنایی مثال زیر بر اساس کتب نحوی، دو معنا را بیان نموده است.

مثال: «مَاتَيْنَا فَتُحَدِّثُنَا.»

معنای اول: مَاتَيْنَا فَكَيْفَ تُحَدِّثُنَا: تو به نزد ما نیامده‌ای پس چگونه با ما سخن می‌گویی؟
معنای دوم: إِنَّكَ تَاتِينَا وَلَكِنْ لَا تُحَدِّثُنَا: تو همواره به نزد ما می‌آیی ولی با ما سخن نمی‌گویی. (سامرایی، ۱۴۲۰ق، ج ۳: ۳۷۷)

اگر از دیدگاه نظریهٔ مبتنی بر صدق، به این دو تحلیل معنایی از جمله بنگریم، به نظر می‌رسد معنای اول صحیح‌تر از معنای دوم باشد؛ زیرا جملهٔ نفی در ارتباط مستقیم با گزارهٔ خبری‌اش قرار دارد و به همین دلیل نمی‌توان معنای نفی را از جملهٔ مسبوق فاء سلب کرد. از سوی دیگر تفسیری که از نفی محض عنوان شده است، با معنای دوم بیان شده در تضاد است.

در جملهٔ مابعد فاء سببیه، تبدیل جملهٔ خبری «تُحَدِّثُنَا» به جملهٔ انشایی «فَكَيْفَ تُحَدِّثُنَا» در تحلیل معنایی، علاوه بر معنای نفی، در بردارندهٔ معنای تعجب نیز هست. در قرآن کریم نیز فاء سببیه در شرایط مسبوق به نفی محض قرار گرفته است. از جمله می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا﴾ (فاطر/۳۶) «وکسانی که کافر شده‌اند، آتش جهنم برای آنان خواهد بود. حکم به مرگ بر ایشان [جاری] نمی‌شود تا بمیرند».

برای تحلیل معنایی آیه باید به این نکته توجه کرد که حرف فاء در این آیه فقط در معنای سببیت ذکر شده است و تأکید بر این مفهوم دارد که تا حکم الهی جاری نشود، مرگ بر آنان واقع نمی‌گردد و با توجه به این مفهوم، حرف فاء نمی‌تواند در جایگاه عطف و یا استیناف قرار گیرد؛ چراکه در این صورت آیه دچار تناقض معنایی خواهد شد.

همچنین تحلیل معنایی آیه بر اساس معنای اول صحیح است و نمی‌توان آن را در معنای دوم قرار داد. آیه براساس معنای اول بدین صورت بیان می‌گردد: «حکم مرگ بر آنها جاری نمی‌شود؛ پس چگونه می‌میرند؟!» مفهوم تعجبی که در تحلیل معنایی جمله از تبدیل جملهٔ خبری به انشایی وجود دارد، درک عمیق مخاطب از مفهوم آیه تأثیر بسزایی می‌گذارد. اگر بخواهیم این آیه را از دیدگاه نظریهٔ مشروط به صدق بررسی کنیم، در می‌یابیم این آیه شریفه در ارتباط مستقیم با گزارهٔ خبری خود قرار دارد و آن عدم حکم مرگ دربارهٔ اهل دوزخ است که شکی در آن نیست. همین ارتباط مستقیم با گزارهٔ خبری، راه را بر هرگونه توجیه و تفسیر و یا شک و ابهام از طرف منکران عقاب الهی می‌بندد.

نفی محض به تنهایی نمی‌تواند منجر به نصب فعل مضارع توسط حرف فاء شود و نص سببیت هم به طور قطع باید در مفهوم فاء وجود داشته باشد. آیهٔ زیر به روشنی بیانگر این مطلب است:

﴿وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ﴾ (مرسلات/۳۶)، «و رخصت نمی‌یابند تا پوزش خواهند.»

در این آیه از قرآن کریم، با وجود آن‌که حرف فاء مسبوق به نفی است؛ به دلیل این‌که معنای سببیت وجود ندارد و در واقع در جایگاه عطف قرار گرفته است، نمی‌تواند عمل نصب فعل مضارع را انجام دهد. این آیه در بردارنده این معناست که آنها رخصت نمی‌یابند؛ پس عذرخواهی نمی‌کنند. (اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰: ۳۷۹)

یکی از مواضع اختلافات نحویان در پاسخ به این سؤال است که: آیا نفی واقع شده پس از استفهام تقریری، از موارد نفی محض محسوب می‌شود یا خیر؟ برخی از نحویان این مورد را از موارد نفی محض به حساب آورده و با ذکر دو مثال از قرآن کریم، حکم به جوازی بودن نصب فعل مضارع پس از فاء سببیه مسبوق به استفهام تقریری داده‌اند. (عباس، ۱۴۱۲ق، ۳۳)

منظور از استفهام تقریری، آن استفهائی است که هدف گوینده از بیان آن، اقرار گرفتن از مخاطب در انجام عملی باشد و برخی نیز معتقدند تقریر به معنای تحقیق و تثبیت عملی است (تفتازانی، ۱۴۱۱ق: ۱۳۷) بنا بر این تعریف، استفهام تقریری با شرایط بیان شده در مورد محض بودن نفی، تناقض دارد و نمی‌تواند از موارد نفی محض ذکر شود و باید استفهام تقریری را زیر مجموعه استفهام از موارد طلب محض به حساب آورد. همچنین حکم جوازی بودن استفهام تقریری نیز که بر اساس آیات قرآن کریم ذکر کرده‌اند، با شرح آیات در ذیل استفهام بررسی می‌شود.

۲-۲-۳. طلب محض

طلب محض؛ شامل امر، نهی، دعا، استفهام، عرض، تحضیض و تمنی است و البته الفراء (۲۰۷ه.ق) [۶] ترجیحی را نیز به آن افزوده است. (الازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۳۷۵)

به نظر می‌رسد موارد ذکر شده در طلب محض به طور غیر مستقیم با گزاره خبری خود در ارتباط هستند. به همین دلیل توجه به این گزاره خبری می‌تواند به نوعی تکمیل کننده معنای جمله باشد.

۱-۲-۲-۳. امر و دعا

در علم بلاغت، امر شامل طلب فعلی بدون بازدارندگی از آن، از مرتبه بالا و دعا، درخواست فعلی به صورت تضرع از مرتبه پایین است. (تفتازانی، ۱۴۱۱ق: ۱۴۱) از آنجا که هر دو مورد امر و دعا، در مفهوم طلب مشترک هستند، به نظر می‌رسد تبیین نوع گزاره خبری موجود در هر کدام نیز مشترک باشد. بنابراین، به بیان یک نمونه از موارد دعا در قرآن کریم اکتفا می‌کنیم.

﴿رَبَّنَا اطْمِسْ عَلٰی اَمْوَالِهِمْ وَ اشْدُدْ عَلٰی قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوْا حَتّٰی يَرُوْا الْعَذَابَ الْاَلِيْمَ﴾ (یونس / ۸۸)، «پروردگارا، اموالشان را نابود کن و آنان را دل‌سخت گردان که ایمان نیاورند تا عذاب دردناک را ببینند.»

خداوند این دعا را از قول حضرت موسی^(ع) در ارتباط با فرعونیان ذکر می‌کند. اگر جمله «فَلَا يُؤْمِنُوا» از نظر اعراب منصوب و جواب صیغه دعایی در «رَبَّنَا اَطْمِسْ...» باشد. (ر.ک. طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۳: ۱۲۷)، در این صورت معنای آیه اینگونه خواهد بود: «پروردگارا اموالشان را نابود کن و آنان را دل‌سخت گردان که دیگر ایمان نیاورند تا وقتی که عذاب دردناک تو را ببینند.» خداوند متعال به دنبال این آیه از استجاب دعا آن دو خبر می‌دهد و می‌فرماید: ﴿قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا﴾ (یونس/۸۹) «خداوند متعال به حضرت موسی فرمود: دعای شما مستجاب شد؛ بنابراین، گزاره خبری عبارت دعایی «اَطْمِسْ»، بیانگر نابودی اموال فرعونیان است.

۲-۲-۲-۲-۳. نهی

یکی دیگر از شروط نصب فعل مضارع توسط فاء سببیه، مسبوق به نهی بودن است. نهی، به معنای بازداشتن فاعل از انجام کاری است (تفتازانی، ۱۴۱۱ق: ۱۴۱) بیان گزاره خبری از فعل نهی با توجه به نظریه مشروط به صدق، نقش قابل توجهی در تحلیل معنایی این‌گونه جملات دارد. از سوی دیگر شاید بتوان گفت، یکی از دلایلی که از دیدگاه معناشناسانه منجر به قرار گرفتن نهی پیش از فاء سببیه به عنوان یک قاعده شده، این است که در بیشتر مواقع، وقتی امر یا نهی صورت می‌گیرد، بیان دلیل یا نتیجه آن می‌تواند تأثیر بسزایی در مخاطب برای اهتمام به آن داشته باشد. قرآن کریم نیز برای توجه مخاطب و تأثیرگذاری بیشتر از این قاعده، بسیار بهره برده است. از جمله می‌فرماید:

(كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَ مَنْ يَحِلِّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى) (طه/۸۱)، «از خوراکی های پاکیزه‌ای که روزی شما کردیم، بخورید [ولی] در آن زیاده‌روی مکنید که خشم من بر شما فرود آید، و هر کس خشم من بر او فرود آید، قطعاً در [ورطه] هلاکت افتاده است.» عبارت «فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي» جوابی است برای عبارت «وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ» این آیه شریفه اشاره به داستان حضرت موسی^(ع) در قرآن کریم دارد. گزاره خبری این جمله، بیانگر طغیان قوم آن حضرت است. گویی خداوند علاوه بر نهی این قوم، خبر از طغیان آنها در آینده‌ای نزدیک داده، چنانکه در آیات بعدی این سوره شریفه با اشاره به داستان سامری جزئیات این واقعه را شرح می‌دهد.

۲-۲-۲-۲-۳. استفهام

یکی از شروط نصب فعل مضارع توسط فاء سببیه، مسبوق بودن آن به استفهام است. در اینجا این پرسش مطرح می‌گردد که منظور از استفهام چیست؟ آیا استفهام حقیقی مد نظر است و یا غیر حقیقی؟ و نیز اینکه قرآن کریم کدام نوع استفهام را در جملات دارای فاء سببیه برگزیده است؟

در زبان عربی، استفهام به معنای طلب دست یافتن به صورت چیزی در ذهن است که ادات پرسشی آن عبارتند از: «همزه، هَلْ، مَنْ، مَا، كَيْفَ، أَيْنَ، أَيْتَانِ، أَيْ، مَتَى، أَى و كَمْ» (تفتازانی، ۱۴۱۱ق، ۱۳۱). این نوع استفهام را که هدف از آن رسیدن به پاسخی روشن و دقیق از طرف مخاطب است، استفهام حقیقی می‌نامند؛ اما کلمات پرسشی در بسیاری از موارد با توجه به قراین موجود در جمله در مفهوم غیر حقیقی خود به کار می‌روند که هدف از آن تقریر، انکار، توییخ، نفی، تهکم و ... است (همان: ۱۳۷). با توجه به آنچه در بخش اول گفته شد، گزارهٔ خبری مرتبط با جملات پرسشی حقیقی، به گونه‌ای نامشخص و مبهم بوده؛ حال آنکه گزارهٔ خبری موجود در جملات پرسشی غیر حقیقی روشن و مشخص است.

با توجه به این که استفهام حقیقی نمی‌تواند به روشنی با گزارهٔ خبری خود ارتباط برقرار کند، تبیین شرایط صدق و کذب آن نیز امکان‌پذیر نیست و گزارهٔ خبری آن مبهم و نامشخص است؛ به همین دلیل نمی‌توان صدق و کذبی برای آن تعیین نمود.

با توجه به این موضوع، باید استفهام بیان شده از نوع غیر حقیقی، در اینگونه جملات بررسی شود. استفهام تقریری در زبان عربی یکی از انواع پرسش‌های غیر حقیقی است. هدف از بیان این نوع استفهام، اقرار گرفتن از مخاطب در انجام عملی است؛ بنابراین، به گونه‌ای روشن و رمزگذاری شده با گزارهٔ خبری خود در ارتباط است. گفتیم که استفهام تقریری، بنا به دلایل ذکر شده در مبحث نفی محض، نمی‌تواند زیرمجموعهٔ نفی قرار گیرد و باید آن را در مبحث استفهام بررسی کرد. با ذکر دو نمونه از آیات قرآن کریم به بررسی شرط استفهام در نصب فعل مضارع و نیز ارتباط آن با گزارهٔ خبری‌اش می‌پردازیم.

﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾ (حج ۴۶) «آیا در زمین گردش نکرده‌اند، تا دل‌هایی داشته باشند که با آن بیندیشند یا گوش‌هایی که با آن بشنوند؟ در حقیقت، چشم‌ها کور نیست لیکن دل‌هایی که در سینه‌هاست کور است.»

طباطبایی، غرض از استفهام در این آیه را تشویق به سیر در زمین و عبرت‌پذیری از اقوام گذشته می‌داند. (۱۴۱۷ق، ج ۱۴: ۳۸۸) طبرسی نیز در تفسیر خود، این آیه را در مفهوم تشویق به عبرت‌پذیری بیان نموده است. (۱۳۷۲ش، ج ۷: ۱۴۲)؛ اما آلوسی در تفسیر این آیه، سه مفهوم را ذکر می‌کند: «امر به عبرت‌گیری از سرنوشت هلاک شدگان در سفر»؛ انکار و تقریر و برخی نیز چون الحوفی (۱۴۳۰ه.ق) آن را منصوب در جواب تقریر می‌دانند. (ر.ک. ۱۴۱۵ق، ج ۹: ۱۵۹)

با توجه به هر سه مفهوم امر، تقریر و انکار می‌توان گزاره‌های خبری متفاوتی را در بیان مفهوم آیه ذکر کرد.

امر: دستور به سیر در زمین که در ارتباط با گزارهٔ خبری عدم گردش آنان در زمین و در نتیجه عدم پندپذیری آنان است؛ یا اینکه گردش می‌کردند؛ اما با وجود این گردش متذکر نمی‌شدند.

تقریر: گزارهٔ خبری آن، بیان اقرار به سیر مشرکین در زمین است؛ اما تعجب از این است که با وجود این که نتیجهٔ سیر در زمین باید پندپذیری باشد، آنان متذکر نشده‌اند.

انکار: گزارهٔ خبری آن بیان این مطلب است که در زمین سیر کرده‌اند؛ اما منکر این سیر و در نتیجه منکر پندپذیری از آن می‌شوند.

برخی از نحویان آیهٔ زیر را شاهدهی برای قاعدهٔ جوازی بودن نصب در جواب استفهام تقریری می‌دانند؛ بنابراین، به بررسی آیهٔ زیر می‌پردازیم.

﴿الْمَثَرَاتُ مِنَ اللَّهِ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾ (الحج/۶۳)، «آیا ندیده‌ای که خدا از آسمان، آبی فرو فرستاد و زمین سرسبز گردید؟ آری، خداست که دقیق و آگاه است.»

عکبری (۱۳۶۶ ه.ق) در کتاب خود، «التبیین فی إعراب القرآن»، دو دلیل را برای رفع عبارت «تصبح» ذکر کرده است: اول اینکه استفهام را از نوع تقریری در نظر گرفته و دوم اینکه حرف فاء در این آیه در معنای سببیت نیست. چراکه رؤیت بارش باران سبب سرسبزی زمین نیست. (عکبری، بی‌تا: ۲۷۲)

اولین شرط در نصب فعل مضارع توسط حرف فاء، معنای سببیت است که این شرط مهم در این آیه وجود ندارد؛ بنابراین، نصب فعل مضارع ممنوع است و نه جایز و دیگر نیازی به بررسی نوع استفهام نیست.

با بررسی بسیاری از آیات قرآن کریم که در آن اسلوب استفهام همراه فاء سببیه ذکر شده است: (۱۰۹) یوسف، ۱۱ حدید، ۱۴۸ انعام، ۹۷ نساء و...، درمی‌یابیم که در این موارد استفهام، نه از نوع حقیقی بلکه از نوع غیر حقیقی و در جایگاه تقریر، انکار، توبیخ و یا ترغیب به امری بوده و در آن نمونه‌ای که استفهام از نوع حقیقی ذکر شده باشد و یا اینکه استفهام تقریری به شرط سببیه بودن حرف فاء، منجر به نصب فعل مضارع نشده باشد، دیده نمی‌شود.

۴-۲-۲-۳. تحضیض و عرض

تحضیض، در اصطلاح نحو عبارت است از ترغیب قوی و شدید بر انجام یک امر و یا توبیخ و سرزنش برای ترک یک عمل. هنگامی که حروف تحضیض بر فعل مضارع وارد شوند، آن فعل، معنای امر و تشویق به انجام یک عمل را دارد و هنگامی که این حروف بر فعل ماضی وارد شوند، معنای توبیخ و سرزنش بر ترک یک عمل را در پی دارد. اگر این حروف معنای توبیخ نداشته باشند، بر مفهوم عرض نیز دلالت دارند. این حروف عبارتند از: «لَوْلَا، لَوْمًا، هَلَّا، أَلَا وَاوَالًا» (استرآبادی، ۱۳۸۴ ش، ۴۴۲ و ۴۴۳)

از آنجا که تحضیض و عرض در مواردی؛ همچون وجود معنای ترغیب، صدارت طلب بودن و جایگاه بحث در علم نحو مشترک هستند، تنها به ذکر مثالی از تحضیض اکتفا می‌کنیم:

﴿لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ الْمَلِكُ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا﴾ (فرقان / ۷)، «چرا فرشته‌ای به سوی او نازل نشده تا همراه وی هشداردهنده باشد؟»

با توجه به اینکه در این آیه پس از ادات تحضیض، فعل ماضی ذکر شده است؛ مفهومی توبیخی در شکل پرسشی آن وجود دارد که بر اساس آن، تحلیل معناشناختی آیه شریفه چنین می‌شود: «چرا خداوند فرشته‌ای نازل نمی‌کند تا همراه پیامبر سبب هشدار مردم گردد؟» گزاره خبری موجود در این جمله به ظاهر پرسشی، حاکی از آن است که به اعتقاد آنان فرشته‌ای بر پیامبر نازل نشده است. آنچه مفهوم این گزاره خبری را در این جمله به اثبات می‌رساند، آیاتی است که بیانگر اعتقاد مشرکین به سحر بودن این معجزه الهی؛ مانند آیه شریفه ﴿لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ (انعام / ۷) و نیز عدم پذیرش آن از طرف خداوند است.

نحویان نیز معتقدند که عبارت «فیکون» منصوب است؛ زیرا جواب «لولا» به حساب می‌آید و به معنای «هلا» و در حکم استفهام است. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۳: ۱۲۷) و (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۲۶۵)

۵-۲-۲-۳. ترجی

ترجی، طلب شیء محبوبی است که امکان رسیدن به آن وجود دارد. «لعل» از ادات مخصوص آن به شمار می‌آید. (تفتازانی، ۱۴۱۱ق: ۱۳۰) آیه زیر نمونه‌ای از موارد ترجی در قرآن کریم است.

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ ۖ الْأَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعُ إِلَىٰ آلِهِ مُوسَىٰ...﴾ (غافر/۳۶ و ۳۷)، «و فرعون گفت: ای هامان، برای من کوشکی بلند بساز، شاید من به آن راهها برسم راههای [دستیابی به] آسمانها، تا از خدای موسی اطلاع حاصل کنم...»

نحویان کوفه معتقدند علت نصب عبارت «اطَّلِع» در جواب ترجی بوده است؛ زیرا ترجی به تمنی تشبیه شده و برخی علت نصب را جواب فعل امر «ابن» می‌دانند. (عکبری، بی‌تا: ۳۳۴) و (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲: ۳۲۲) طباطبایی نیز در توضیح این آیات شریفه می‌فرماید: «گویا فرعون خواسته بگوید: آن اله که این مرد به سوی آن دعوت می‌کند و موسی هم به سوی آن می‌خواند، در زمین نیست؛ چراکه در زمین، خدایی جز من نیست، چه بسا که او در آسمان است؛ پس برایم برجی بساز، شاید که من با صعود بر بالای آن، به اسباب آسمانی دست یابم، و به وسیله آن از خدای موسی آگاه شوم، اگرچه من موسی را دروغگو می‌پندارم.» (۱۴۱۷ق، ج ۱۷: ۳۳۱)

این توضیحات بیانگر آن است که فرعون اسباب آسمانی را سبب رسیدن به خدای موسی می‌داند. بر این اساس باید علت نصب فعل را در جواب ترجیحی بیان کرد که در جایگاه تمنی قرار گرفته و نه در جواب فعل امر.

قرارگرفتن ترجیحی در جایگاه تمنی باعث می‌شود که گزارهٔ خبری موجود در عبارت «لَعَلِّي أَبْلُغَ الْأَسْبَابِ» اینگونه تعبیر شود: «می‌دانم هرگز به اسباب آسمانی راه نخواهم یافت.»

۶-۲-۲-۳. تمنی

در علم بلاغت، تمنی عبارت است از طلب شیء محبوبی که امیدی در رسیدن به آن وجود ندارد و اگر امیدی برای حصول آن باشد، نباید توقع رسیدن به آن وجود داشته باشد؛ زیرا در آن صورت ترجیحی نامیده می‌شود و نه تمنی. «لیت» تنها ادات مخصوص تمنی است؛ اما سه حرف «هل، لو و لعل» نیز می‌توانند بر اساس غرضی بلاغی در جایگاه تمنی قرار گیرند (تفتازانی، ۱۴۱۱ق: ۱۳۰)

خداوند در آیهٔ زیر می‌فرماید:

﴿وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فُضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُورًا فَوْزًا عَظِيمًا﴾ (نساء/ ۷۳): «اگر غنیمتی از خدا به شما برسد- چنانکه گویی میان شما و میان او [رابطه] دوستی نبوده- خواهد گفت: کاش من با آنان بودم و به نوای بزرگی می‌رسیدم.»

با توجه به اینکه عبارت «فَأَفُورًا» را منصوب در جواب تمنی می‌دانند (ر.ک: عکبری، بی‌تا: ۱۰۹)، می‌توان گزارهٔ خبری موجود در عبارت «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ» را اینگونه تعبیر کرد: «من با آنها نبودم تا به رستگاری عظیمی برسم.» از آنجا که این گزارهٔ خبری به تنهایی نمی‌تواند دربردارندهٔ معنای حسرت باشد، با بیان آن در قالب تمنی علاوه بر رساندن این خبر، معنای حسرت را نیز به مخاطب القا می‌کند و بیان نتیجه به همراه حرف فاء سببیه بر این حسرت می‌افزاید.

به نظر می‌رسد تعداد قابل توجهی از موارد ذکر شده در طلب محض؛ مانند تمنی، ترجیحی، استفهام، عرض و تحضیض به نوعی مرتبط با گزاره‌ای سلبی هستند که این امر می‌تواند تناسبی بین آنها با نفی محض که مستقیماً با گزاره‌ای سلبی در ارتباط است، برقرار کند.

نتیجه‌گیری

- نظریه‌های زبان‌شناسی برای آنکه بتوانند به خوبی کارایی خود را در بیان مؤلفه‌های معنایی جمله نشان دهند، باید در تلفیق با سایر ویژگی‌ها و قواعد خاص هر زبانی قرار گیرند.
- نظریهٔ مشروط به صدق، اگرچه در جملات استفهام حقیقی نتوانسته تعبیر دقیقی از گزاره‌های خبری موجود در جمله ارائه دهد؛ اما در جملات استفهام غیر حقیقی موفق عمل کرده است.

- با وجود آنکه این نظریه از دیدگاه زبان‌شناسان معاصر، نظریه جامعی نیست؛ اما تا حدودی می‌تواند بخشی از مفاهیم جملات را آشکار نماید.
- نوع استفهام به کار رفته در اسلوب فاء سببیه، از نوع غیر حقیقی و عمدتاً تقریری است؛ زیرا به نظر می‌رسد از آنجا که استفهام حقیقی ارتباط مبهمی با گزاره خبری خود دارد، بیان نتیجه و سبب برای آن، که امری مبهم است، معقول نیست.
- توجه به این نظریه برای بیان بخشی از مؤلفه‌های معنایی در جملات ویژه زبان عربی؛ همچون تحضیض، عرض، ترجیحی و تمنی می‌تواند جنبه‌های معنایی گسترده‌تری از اینگونه جملات را در اختیار انسان قرار دهد.
- تبیین گزاره‌های خبری آیات قرآن مبین، بر اساس بافت کلی آیات امکان‌پذیر است.
- بهره قرآن کریم از اسلوب فاء سببیه، تأثیر بسزایی در مخاطب دارد و بر این تأثیر زمانی افزوده می‌شود که گزاره خبری موجود در جمله مسبب نیز مورد توجه قرار گیرد؛ چراکه بخشی از مفهوم آیه در این گزاره خبری نهفته است.
- اگر به قواعد تبیین شده در زبان عربی از دیدگاه معناشناسانه در تلفیق با نظریه‌های جدید زبان‌شناسی در حوزه معنا بنگریم، رموز معنایی نهفته در جملات زبان عربی و بویژه آیات قرآن کریم آشکار می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. برتراند آرتور ویلیام راسل (زاده ۱۸ مه ۱۸۷۲ - درگذشته ۲ فوریه ۱۹۷۰ میلادی) فیلسوف، منطق‌دان و منتقد اجتماعی بریتانیایی قرن بیستم بود که بیشتر به خاطر فعالیت‌هایش در زمینه منطق، ریاضی و فلسفه تحلیلی شناخته می‌شود (ر.ک. برتراند راسل، ۱۳۴۵ش: ۳)
۲. آلفرد تارسکی (۱۹۸۳-۱۹۰۲م) ریاضی‌دان و منطق‌دان لهستانی-آمریکایی است. در سال ۱۹۲۴ میلادی از دانشگاه ورشو دکترای ریاضیات گرفت و در سال ۱۹۳۹م به آمریکا مهاجرت کرد و از سال ۱۹۴۲م در دانشگاه کالیفرنیا (برکلی) در مقام استاد ریاضیات به تدریس مشغول شد. (ر.ک. قوام‌صفری، ۱۳۸۰ش: ۴۷)
۳. جان لانگشاو آستین (۱۹۱۱ - ۱۹۶۰م) فیلسوف انگلیسی و بنیانگذار نظریه کنش‌گفتاری که در تحول چرخشی فلسفه قرن بیستم به رویکردهای زبانی نقش‌آفرین بوده است. (ر.ک. ساجدی، ۱۳۸۱ش: ۱۲۲)
۴. جان لاینز، زبان‌شناس نامی معاصر و استاد دانشگاه کمبریج است که کتاب‌های بسیاری در حوزه زبان‌شناسی و معناشناسی تألیف کرده است. (ر.ک. لاینز، ۱۳۹۱ش: ۱۷)
۵. سعدالدین مسعود بن عمر بن عبدالله تفتازانی، ادیب، متکلم و منطق‌دان در سال ۷۱۲ یا ۷۲۲.ق در تفتازان متولد شد. وی در حوزه‌های منطق، کلام، فقه، اصول، تفسیر و تمامی فنون ادبی و اکثر علوم متداوله استاد کل و وحید عصر خود بود. (ر.ک. مدرس، ۱۳۶۹ش، ج ۱: ۳۳۷)

۶. الفراء، متوفی سال ۲۰۷هـ.ق، بزرگ کوفیان و آگاه‌ترین آنها به علم نحو بوده تا جاییکه به او لقب «امیرالمؤمنین فی النحو» داده شده است. (زرکلی، ۱۹۸۰م، ج ۱: ۱۴۵)
۷. الحوفی، علی بن ابراهیم، نحوی و مفسر قرن چهارم و پنجم است که تألیفات بسیاری در حوزهٔ نحو و اعراب قرآن داشته است (ر.ک. ابن خلکان، ۱۹۷۰م، ج ۳: ۳۰۰)

منابع

کتاب‌های عربی

- قرآن کریم، ترجمهٔ محمد مهدی فولادوند.
- ابن خلکان، احمد بن محمد. (۱۹۷۰م). *وفیات الاعیان و أبناء الزمان*؛ ج ۳، بیروت: دار صادر.
- استرآبادی، رضی‌الدین. (۱۳۸۴ش). *شرح الرضی علی الکافیہ؛ الجزء الرابع، الطبعة الثانية*، تهران: موسسه الصادق للطباعة و النشر.
- آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*؛ ج ۱۲، تحقیق علی عبد الباری العطیة، الطبعة الاولى، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- اندلسی، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ق). *البحر المحیط فی التفسیر*؛ ج ۱۰، تحقیق محمد جمیل صدقی، بیروت: دارالفکر.
- الازهری، خالد بن عبدالله. (۱۴۲۱ق). *شرح التصریح علی التوضیح؛ الجزء الثاني، الطبعة الاولى*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- التفتازانی، سعد الدین. (۱۴۱۱ق). *شرح مختصر المعانی؛ الطبعة الاولى*، قم: دارالفکر.
- حسن، عباس. (۱۴۱۲ق). *التحو الوافی مع ربطه بالاسالیب الرفیعة و الحیاة اللغویة المتجددة*؛ ج ۱، الطبعة الرابعة، مصر: دارالمعارف.
- زرکلی، خیرالدین. (۱۹۸۰م). *الاعلام*؛ ج ۸، الطبعة الخامسة، بیروت: دارالعلم للملایین.
- الرّمخسری، محمود. (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق و غوامض التّنزیل*؛ ج ۴، الطبعة الثالثة، بیروت: دارالکتب العربیة.
- السامرای، فاضل الصالح. (۱۴۲۰ق). *معانی النحو*؛ ج ۳، الطبعة الاولى، عمان: دارالفکر للطباعة و التّشرو التّوزیع.
- سیبویه، عمرو بن عثمان بن قنبر. (د.ت). *تحقیق و شرح عبدالسلام محمد بن هارون*، قاهره: مکتبه الخانجی.

- طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۴، ۱۴ و ۱۷، الطبعة الخامسة، قم: مکتب جامعة المدرّسين فی الحوزة العلمية.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۷، الطبعة الثالثة، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- _____ . (۱۳۷۷ش). جوامع الجامع؛ ج ۳، الطبعة الأولى، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزة علمية قم.
- عکبری، عبدالله. (د.ت). التبیان فی اعراب القرآن؛ الطبعة الأولى، عمان: بیت الافکار الدولية.
- مدرس، محمدعلی. (۱۳۶۹ش). ریحانة الأدب فی تراجم المعروفین بالکنیة او اللقب؛ الطبعة الأولى، تهران: مکتبة خیام.

مقالات عربی

- السامرایي، فاضل الصالح. (۱۴۱۸ق). «الجملة الخبریة و الإنشائیة»؛ مجلّة المجمع العلمی العراقي، العدد ۸۶، صص ۱۱۸-۱۲۸.

کتاب های فارسی

- راسل، برتراند آرتور ویلیام. (۱۳۴۵ش). جهانی که من می شناسم؛ ترجمه روح الله عباسی، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- لاینز، جان. (۱۳۹۱ش). درآمدی بر معنی شناسی زبان؛ ترجمه کوروش صفوی، چاپ اول، تهران: نشر علمی.
- فهمی حجازی، محمود. (۱۳۷۹ش). زبان شناسی عربی؛ ترجمه سیدحسین سیدی، چاپ اول، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

مقالات فارسی

- ابن الرّسول، سید محمدرضا و دیگران. (۱۳۹۱ش). «معانی غیر مستقیم جملات پرسشی از دیدگاه کاربردشناسی زبان و بلاغت عربی»؛ فصلنامه پژوهش های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره ۳، شماره ۳، صص ۱-۲۵.

- حاج حسینی، مرتضی. (۱۳۸۸ش). «بررسی و تحلیل نظریهٔ مطابقت صدق در فلسفهٔ اسلامی»؛ فصلنامه مفید، شماره ۴۱، صص ۱۱۰-۱۲۲.
- ساجدی، ابوالفضل. (۱۳۸۱ش). «نظریهٔ کنش‌گفتاری جان آستین و فهم زبان قرآن»؛ مجلهٔ قبسات «فلسفه و کلام»، شماره ۲۵، صص ۱۲۲-۱۳۰.
- شیروانی، علی. (۱۳۸۴ش). «امکان استقبالی و تعیین صدق در گزاره‌های ناظر به آینده»؛ پژوهش‌های فلسفی کلامی؛ شماره ۲۴، صص ۱۲۰-۱۴۳.
- قوام صفری، مهدی. (۱۳۸۰ش). «مفهوم معناشناختی صدق و مبانی معنی‌شناسی»؛ فصلنامهٔ ذهن، شماره ۱ (پیاپی ۵)، صص ۴۷-۹۲.
- نصری، عبدالله و قرایی، مرتضی. (۱۳۸۸ش). «نظریهٔ مطابقت صدق راسل، به موازات تحولات وی»؛ پژوهشنامهٔ فلسفه دین، دوره ۷، شماره ۲، صص ۵۱-۷۶.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)

سال نهم، دوره جدید، شماره سی و دوم، تابستان ۱۳۹۷

الفاء السببية في القرآن الكريم وفقا لنظرية «علم الدلالة المشروط بالصدق في الجمل»*

ابراهيم أنارى بزجلوى، الأستاذ المشارك بجامعة اراك
فاطمه نظيري سنجاني، الماجستير في اللغة العربية وآدابها

الملخص

ظهرت نظرية «علم الدلالة المشروط بالصدق في الجمل» في الحقول الدلالية، ثم وردت في حقل اللسانيات أخيراً. وفقاً لهذه النظرية إن معنى الجملة يكمن في الخبر ويبين صدقه حسب الشروط الخاصة. إن تطبيق هذه النظرية على قواعد اللغة العربية والآيات القرآنية الكريمة يسوقنا إلى فهم آخر عميق يستطيع أن يفتح آفاقاً جديدة في دلالة ألفاظها وجملها. تنقسم الجمل في البلاغة العربية إلى قسمين: الخبرية والانشائية. بما أن سياق الجمل الخبرية يبنى على الصدق والكذب فإنّ تبين هذه النظرية وفقاً على الصدق والكذب يتم بوضوح خالص، أما دراسة النظرية المذكورة وتطبيقها على الجمل الإنشائية المبنية أساساً على عدم احتمال الصدق والكذب، يحتاج إلى بحث أعمق. إن هذا البحث يهدف إلى دراسة الآيات القرآنية في نوع خاص من الجمل الإنشائية منها التحضيض والترجي والتمني والعرض والخ التي تتصل بصورة غير مباشرة إلى مفهوم الخبر نفسه. إن المقالة هذه استناداً إلى مصادر منها الكتب والمقالات المحكمة تنوي إلى تبين الآيات الإنشائية في التركيب مع الفاء السببية في القرآن الكريم بناءً على نظرية «علم الدلالة المشروط بالصدق في الجمل» مبينة العلاقة العميقة والخاصة بين المفاهيم الخبرية في الجمل الإنشائية قبل مجيء الفاء السببية ومفهوم السبب الذي وضع بعد الفاء فيها.

الكلمات الدلالية: القرآن الكريم، علم الدلالة المشروط بالصدق في الجمل، النحو، الفاء السببية.

* تاريخ الوصول: ۱۳۹۷/۰۵/۰۹ تاريخ القبول: ۱۳۹۷/۰۷/۰۸

عنوان بريد الكاتب الالكتروني (الكاتب المسؤول): i-anari@araku.ac.ir